

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کنندو کاوی در جنبش کنونی میهن مان و وظایف ما

محسن رجب زاده

جامعه ای که سی سال در زیر بدترین فشارها و شدیدترین سرکوب تاب آورده بود دیگر تحمل این همه شقاوت را نداشت و می رفت که آماده پرداخت هزینه شده و اعتراضات صنفی سرکوب شده خود را با اعتراضات سیاسی پیوند بزند و بهتر از هر کس خود حکومت بر این امر واقف بود و به همین منظور خود را برای مقابله با آن آماده می کرد.

جناح خامنه ای برای سرکوب نیروهای سرکوب خود را تحت عنوان مانور مدتها بود که تمرین می داد در این تمرینها روشها و چگونگی مقابله با شورش های خیابانی و دانشجویی و کارگری را می آزمودند و خود را برای چنین پیشامد هایی کاملا آماده می دیدند تنها مشکل خود را در این مورد این می دیدند که در انتخابات پیش رو جناح دیگر بتواند ریاست قوه مجریه را از دست آنها خارج نموده و در نتیجه راه مقابله با شورش های احتمالی برای آنها سخت شود به همین منظور از شش ماه قبل از انتخابات خامنه ای به احمدی نژاد در دیدار هیئت دولت چنین گفت که برنامه های خود را باید طوری پایه ریزی کنید که برای ۵ سال باشد و با این گفته حجت را تمام کرده بود در ایام انتخابات نیز وقتی خاتمی خود را به عنوان کاندید معرفی نمود در جلسه ای با وی با او توافق نموده که وی انصراف دهد و در عوض با آمدن موسوی موافقت نمودند. زیرا آنها فکر می کردند که با آمدن خاتمی ممکن است تجربه ۷۶ تکرار شده و در مقابل تعداد زیادی رای دهنده قرار بگیرند و فکر نمی کردند دیگر کاندیداها بتوانند مردم را پای صندوق بیاورند و بتوانند با آن تعداد رای دهنده سنتی که دارند کار را تمام کنند. غافل از آنکه توده جان به لب رسیده با توجه به اینکه آلترناتیو مشخصی هنوز برای جمهوری اسلامی ندارد از هر شعار تغییری استقبال خواهد نمود.

جناح موسوم به اصلاح طلب حکومت نیز با توجه به اینکه از تمامی برنامه ریزی جناح مقابل خیر داشت و با توجه به اینکه وی نیز منتظر خیزش های توده ای بود (چنان که از همان ابتدای کاندیدا شدن خود هر دو مورد را به وضوح اعلام نمودند هم ترس از تقلب و هم ترس از خیزش توده ها بارها موسوی اعلام نمود که حضورش بر اثر ترسی است که وی از آینده ای پیش بینی می کند که همه چیز از دست خواهد رفت) وارد میدان انتخابات گردید. و از همان ابتدا نسبت به ترسی که داشتند شروع به موضع گیری نمودند برای مقابله با تقلب احتمالی هیئت های تشکیل داده و برای مقابله با خیزش های توده ای نوید از تغییر داده و در شعار های خود بعضی از خواست های توده ها (از قبیل آزادی و رفع هر گونه شکنجه و آزادی زندانی سیاسی و حقوق ملی و غیره) را گنجانند و برای مقابله با تقلب احتمالی وقتی که با حضور هیئت های متشکله آنها مخالفت گردید در فکر ترساندن جناح مقابل از حضور توده ها در خیابان افتادند به همین دلیل ما در همان دوره تبلیغ

بقیه از صفحه ۲

امپریالیسم ددمنش و خادمین «شایسته» ان!

صبا راهی

(در رابطه با اهداف شوی گوشتی «دخترشایسته جهان»)

میدانم با بارگاه رسانه ای سرمایه داری این نوشته - تازه اگر که بدست شما برسد- برای دختران جوان ایرانی که هر لحظه به عناوین مختلف زیر بمباران تبلیغاتی «زیبایی و اعتماد به نفس» نفس میکشند، ...

سر هر کوچه شان تابلوی بقالی «جراحی زیبای پلاستیک» نصب شده، این نوشته قطره ی بسیار کوچکی است. سرمایه داری مذبحخانه هر لحظه «اعتماد به نفس» را در مردم به ویژه در زنان نابود میکند تا بتواند از این طریق «کالاهای مصرفی» اش را با تبلیغات مملو از دروغ و فریب به فروش رساند و در «زنان» اعتماد به نفس بیافریند! شعارهای تبلیغاتی مانند: جراحی پلاستیک عضوهایی که «اعتماد به نفس» شما را پایین میآورد از نو میسازد! اعتماد به نفس با خمیر دندان .. این کرم چروک های صورت شما را از بین میبرد برای اینکه شما «ارزش» آنرا دارد و غیره... و عده ی کثیری متأسفانه به دلیل مسایلی مانند فرهنگ رایج سرمایه داری بدنبال این فریب و دروغ تبلیغاتی روان میشوند، نزاع های خانوادگی طلاق ها و حتی در بعضی موارد «خودکشی» عوارض فرهنگی آلوده بی ست که سرمایه داری توسط بورژوازی جنایتکارش با اخلاقیات کثیف و ریاکارانه اش برایمان روز و شب «تولید» میکند تا به این وسیله روابط اجتماعی و انسانی روز به روز از هم پاشیده تر شود، عشق های واقعی به «عشق های کاذب» تبدیل شود، احساسات و تمایلات طبیعی لطیف جنسی به خشونت های حیوانی مبدل گردد. در عوض کمپانی های بزرگ و کوچک سودهای نجومی و در کنار آنها جراحان «بسیار و بفروش» املاک بیشتری صاحب میشوند! تبلیغات سرمایه داری با هزینه های هنگفت تیم های تحقیقی را روانه ی بازار میکند تا توسط متخصصان مختصات جامعه آن بازار را جستجو کرده و بر آن اساس «شعار ها، رنگها، موزیک و غیره» لازم را تولید کرده و سیل کالاهای «اعتماد به نفس» ش را به جانب مردم روان کند! تا وقتی افراد جامعه این «

بقیه در صفحه ۳



در این شماره ...

- کنند و کاو در جنبش کنونی ... صفحه اول
- امپریالیسم ددمنش و خادمین ... صفحه اول
- حضور زنان و درسهایی که ... (بخش پایانی) صفحه ۵

کندو کاو در جنبش کنونی میهن ...

کاندیدا ها به مراتب مواجه با این شعار در خیابان بودیم که از طرف تعدادی از طرفداران بعضی از کاندیدا ها داده می شد (اگر تقلب بشه ایران غوغا می شه) اصلاح طلبان امید داشتند که با این شعار گوش شنوایی در درون جناح مقابل یافته و آنها را از ترس مواجهه با نیروی توده ها وادار نمایند که از تقلب چشم پوشی نمایند اما وقتی گوش شنوایی پیدا نمودند و علی رغم اطمینان از برنده شدن خود با تقلبی کودتا گونه مواجه گردیدند توده ها را به خیابان آورده به این امید که بتوانند جناح مقابل را وادار به تمکین نمایند و به همین منظور در آن اعتراضات دو روز اول ما شاهد بودیم که آنها تلاش بسیاری می نمودند که اعتراضات را در کنترل خود داشته باشند و به همین دلیل سعی زیادی به کار می بردند که در این اعتراضات کنترل بر تمام اوضاع و از جمله شعارها داشته باشند و از انجایی که می دانستند چندان بر توده ها که مالا مال از خشم هستند کنترل نمی توانند داشته باشند تظاهرات سکوت را ترتیب دادند که با سرکوب وحشیانه ای که جناح راست بر آن اعمال نمود توده ها به صدا در آمده و شعارهای خود را طرح نمودند. توده هایی که از ستم و سرکوب و جنایت در جمهوری اسلامی جان به لب شده اند با دست خالی به مصاف انواع سگ های هاری که به انواع سلاح اعم از سرد و گرم مسلح شده و به خیابان برای مقابله با مردم آورده شده بودند برخاستند و در حالی که از مراکز نظامی به سوی آنها شلیک می شد به سوی این مراکز حمله نموده و آن را به آتش کشیدند و مزدورین رژیم را وادار به عقب نشینی نمودند.

روحانیت حوزه علمیه طرفدار هر دو جناح که بر اثر حضور مردم به هراس افتاده بود در ابتدا از موسوی خواستار این شدند که به این اعتراضات خیابانی پایان داده و از طرق قانونی خواسته خود را پیگیری نماید. که موسوی طی مصاحبه ای در واقع به آنها بود که اعلام کرد این مردم است که ما را وادار به دنباله روی کرده است. پر واضح بود که دروغ هم نمی گوید توده ها در همان ابتدای اعتراضات با شعار موسوی سکوت کنی خانتی، او را وادار به ادامه اعتراضات نموده بودند توده ها با این توهم که اگر بخشی از حکومت را به عنوان معترض وادار نماید که در اعتراضات همراه وی باشد شاید هزینه کمتری پرداخت نماید آنها را به زور به دنبال خود روانه ساخته بودند و موسوی و کروی در واقع در عمل انجام شده قرار گرفته بودند و از انجایی که نه می خواستند و نه هیچ رسالتی برای خود نسبت به پاسخگویی مسائل جنبش و مطالبات توده ها قائل بودند پس در ابتدا حضور خود را در اعتراضات کم رنگ نموده و هیچ تاکتیک و استراتژی برای جنبش مطرح نمودند و امیدوار بودند که با سکوت آنها توده ها دچار یاس و تردید شده و به خانه ها باز گردند. (اگر یادتان باشد در همان دو سه روز اول جنبش، «موسوی کجاست و یا کروی کجاست» سوالی بود که آنقدر از طرف توده ها مطرح می شد که حتی این سوال به رسانه هایی چون بی بی سی هم سرایت کرد و خانم رهنورد پس از تکرار زیاد این سوال طی مصاحبه کوتاهی گفت که: موسوی در حصر خانه گی است، که بعدا فردای آن روز طی مصاحبه جدیدی ادعای حصر خانه گی را مردود نموده و مدعی شد که موسوی در جلساتی حضور دارد و مشغول رای زنی است که وقتی مجری از وی سوال نمود این جلسات با کی و در چه موردی است نیز وی گفت اجازه دهید که بعدا خود وی راجع به آن صحبت نماید (بعد سیاست جدیدی از طرف اصلاح طلبان مطرح شد و آن این بود که اگر می خواهند جنبش را کنترل کنند باید حضور داشته باشند و پس از این سیاست بود که موسوی شروع به بیانیه دادن نمود و یکی دو مرتبه هم خودی در درون خیابان به همراه کروی نشان دادند.

توده ها از انجایی که وحشیانه و به شدت مورد سرکوب قرار گرفتند این شدت سرکوب و اخبار شکنجه های درون بازداشتگاه ها و حتی تجاوز به زندانیان آنها را عصبانی تر نموده و نه تنها به اعتراضات خود تداوم بخشیدند بلکه در هر اعتراض و تظاهرات شیوه هایی درست را که خود از مبارزات فرا گرفته بودند به کار بستند. آنچه رخ داده تنها مثنی نمونه از خروار سیل بنیان کن توده ای است که در آینده نزدیک دامن کلیت نظام را خواهد گرفت.

وضعیت کنونی را اگر بخواهیم با سال ۵۶ و آغاز جنبش ضد سلطنت مقایسه کنیم هم شباهت های بسیاری در آن مشاهده می کنیم و هم تفاوت هایی. تفاوت از آن لحاظ که می بینیم اگر در جنبش آن روزگار حداقل ۶ ماه طول کشید تا جنبش رادیکال شده و شعار مرگ بر شاه عمومی و به یک شعار توده ای تبدیل شود در این جنبش از همان ابتدا خیلی سریع شعار های رادیکال طرح و به سرعت توده ای گردید. و همین امر باعث گردیده که هر دو جناح حاکمیت هر کدام به شیوه خود به فکر کنترل سریع اوضاع بیفتند. سران جناح راست ظاهرا بر این باور هستند که با سرکوب گسترده و شدت بخشیدن به دستگیری و شکنجه و کشتار و قتل و تجاوز شاید بتوانند بر اوضاع مسلط شده و توده ها را به خانه باز گردانند اما این خیال باطل و توهمی بیش نیست توده هایی که سی سال خواسته های فرو خورده خود را به همراه دارند و طی دهه اخیر همواره در صفوف مخالفین نظام قرار داشته اند به میدان آمده تا برای تحقق خواسته های خود به مصاف رژیم بروند و این بار از دادن هزینه هایی برای این خواسته ها هم نمی هراسند بحران عمیق تر از آن است که رژیم بتواند از عواقب آن خود را رهایی بخشد.

اما سران اصلاح طلب:

جناح اصلاح طلب نیز مانند جناح مقابل خود به فکر مهار جنبش اخیر اما به شیوه خود است و به همین منظور پس از تجربه ای که برای متوقف نمودن آن نمود به دو دلیل مهم نظر آن تغییر نمود

۱: ابتدا اینکه جناح موسوم به اصلاح طلب علی رغم پزی که برای توده ها گرفت و صحبت از این نمود که چنانچه شعاری غیر از شعار جمهوری اسلامی بدهند از آنان حمایت نخواهند کرد خود بیش از هر چیزی نیاز به حمایت توده و حضور توده ها دارند و گرنه جناح مقابل آنها را تا کنون دستگیر و وادار به اعتراف نموده بود.

۲: تلاش برای مهار جنبش تا جلو گیری نمایند از اینکه توده ها از کلیت نظام بگذرند.

اصلاح طلبان وقتی نتیجه ای از تنها گذاردن ندیدند برای تسلط بر اوضاع سعی نمودند خود را همراه و رهبر اعتراض نشان دهند و برای اینکه از قافله عقب نمانند اعمالی انجام دادند مثلا بعد از اینکه موضوع تجاوز به زندانیان دهان به دهان در بین مردم می گشت و تعدادی از این اعمال در سایت های مختلف مطرح گردید موضوع نامه کروی مطرح شد و سعی نمودند طوری وانمود شود که انگار اولین کسی است که این موضوع را افشا نموده است. در صورتی که این آقایان خیلی پیش تر از این می دانستند در زندانهای جمهوری اسلامی چه می گذرد و حتی در دهه ۶۰ که منتظری این مسئله را در محافل خصوصی حاکمیت طرح نمود خود کروی از اولین کسانی بود که به وی و بیت وی حمله نمود. در کنار اصلاح طلبان درون حکومتی بسیاری از جریانات سرمایه داری و رفرمیست خارج کشور نیز چه در خارج و چه از طریق تریبون های امپریالیستی سعی در این دارند که نگذارند جنبش از چارچوب مشخصی خارج شود. و دقیقا نکته در همین جا است که وظایف ما به عنوان نیروی انقلابی و کمونیست تدوین می شود تا با بهره از تجارب قیام ۵۷ علاوه بر تلاش برای رادیکال تر شدن جنبش رد سرمایه و اندیشه های سرمایه داری را برای توده ها روشن و آنها را در عرصه های مختلف افشا نموده و بیشتر از گذشته مواظب باشیم تا این بار باعث رشد جریان مذهبی با شکل شمایل متفاوتی نشده و همچنین نقش نا پی گیر سرمایه را در به دست آوردن خواسته های توده ها افشا نماییم. و در این مهم زمانی می توانیم ایفای نقش نماییم که درون خانواده چپ به یک اتحاد و همبستگی دست یافته و بتوانیم در سایه چنین اتحادی تمام توان خود را به کار گرفته و بتوانیم به وظایف انقلابی خود عمل نماییم.



امپریالیسم دمنش و خادمین ...

کالا» ها را استفاده نکرده باشند از نظر سرمایه داری سود جو و بقالی های روانشناسی اش «اعتماد به نفس» دارای اعتماد به نفس نیستند!

بعد از آنهم هم عکس یک " آدم مشهور " را هم روی بنجلشان میزنند تا ما فکر کنیم که آن " بنجل مشهور " هم با استفاده از کالاهای معجزه آسای مکر و دورغ اینچنین " با اعتماد به نفس مشهور " شده است! گول و فریب این حقه های مسموم تبلیغاتی را خوردن یعنی مفلسان را از درماندگی نجات دادن. (نظیر این فریبها وعده های " بهشتی " بی ست که تمام دینها که در راستای منافع غارتگران نوشته شده اند به محرومان و ستمدیدگان میدهند تا ظالمان را از آسیب خشم شورش آنان مصمون نگهدارد تا غارتگران و ظالمان بتوانند به اهداف پلیدشان ادامه دهند.) اهداف غیرانسانی پشت این کالاهای چیزی جز خالی کردن جیب من و شما نیست. نوشتن این مطلب، کاری بود که مدتها بود تصمیم داشتم آنرا انجام دهم. اما امروز بعد از اینکه نامه ای از " دفتر دختر "شایسته"!!! نازنین افشین جم" ، یکی از شایستگان گوشتی سرمایه داری جهانی دریافت کردم سبب شد که این نوشتن این مطلب سریعتر انجام گیرد برای همین کار تحقیقات کوچکی انجام دادم که شما را با گوشه ی کوچکی از واقعیت های " شایستگی گوشتی " از نظر سرمایه داری متعفن آشنا سازم. با سپاس صمیمانه از عزیزی که عکس این مطلب را در اختیار این نوشته گذاشت. با این امید که شما خواننده عزیز و محترم این مطلب خود بیشتر با بالا بردن سطح مطالعه و تحقیق، که امروزه با پیشرفت تکنولوژی امکان آن بیشتر فراهم شده، در سایر موارد نسبت به آگاه کردن دوست و آشنا و فامیل و همسایه و غریبه تلاش کرده تا بساط بقالی های تولید اعتماد به نفس "جراحی زیبایی پلاستیک" را به تعطیلی کشانید و جامعه را به سوی سلامت " واقعی " جهت دهید.

الگوی " گوشتی " اعتماد به نفس سرمایه داری!

(دختر شایسته جهان فعلی ملکه زیبای قبلی)

سیستم سرمایه داری از آنجاییکه " سود " را مقدم بر انسان میدانند به همین دلیل برای تامین " سود " همه چیز حتی " زن " را بصورت کالا میندند تا بتواند از طریق فروش کالاهایش به طرق مختلف لاشه ی گندیده اش را فربه کند. در همین راستا برنامه ریزان سرمایه داری راههای مختلفی را برای عرضه " کالا " هایشان به صاحبان " کالا " ارائه میدهند. یکی از این راهها انتخاب کالایی تحت عنوان " دختر شایسته!! جهان " است تا به وسیله این کالا بتوانند تمام " تولید " ات سرگرم کننده سرمایه داری را برای سود دهی بیشتر روانه بازار کنند. و در اصل آنچه برای سرمایه داری " مهم " است این است که به مصرف کنندگان ناآگاه تولیداتش با مکر و دورغ و با استفاده از شگردهای " روانشناسی " ابتدا بقبولاند که " ظاهر " هر فرد است که دارای اهمیت است! چه نوع ظاهری؟ ظاهری " مطلوب " سرمایه داری تا به این وسیله برای مردم " ظاهری با شخصیت " تولید کند، که بتواند از اینراه با فروش تولیدات " شخصیت سازی " و " اعتماد به نفس " زینهای مالی و جسمی و روحی فراوانی برای مصرف کنندگان نیز بیافریند. راه دوم برای اینکار تولید " ظاهری مطلوب با اعتماد به نفس " است که بتواند توسط این " الگو " ی گوشتی مسموم ضمن سرگرم کردن ناآگاهان و بمباران تبلیغاتی آنان سایر تولیدات سودآورش را به فروش رساند. و فرهنگ جامعه را روز به روز مسموم تر سازد.

بطور مثال در همین راستا در سال ۱۹۶۰ اریک مورلی، بانی شوی مضحک " دختر شایسته!! جهان " با Miss World ، " محتویات " مطلوبی که در یک دختر " شایسته!! " جستجو میکرد را چنین خلاصه کرد: " دخترانی بین ۱۷ تا ۲۵ ساله ای مطلوب هستند که قدشان بین ۱۶۰ تا ۱۷۰ سانتی متر، وزنشان ۵۴ تا ۶۱ کیلو، دور کمر ۵۲ تا ۵۶ سانتی متر، دور باسن بین ۸۶ تا ۸۸ اینچ، نه کمتر نه بیشتر، با صورتی خوشگل، دندانهای مریت و براق، موهای پرپشت، و پاهای که به غایت از پشت و جلو " خوش تراش " باشد. " حالا شما فکر کنید با دیدن " شایستگان گوشتی با این مختصات " آن مادر مرده ی ساده ای که هیچکدام از این خصوصیات را نداشته باشد چه شوکی

ممکن است به او وارد شود! تصورش را بکنید که نه در شهرهای بزرگ، نه در شهرهای کوچک، بلکه در یکی از روستاهای کرمان، همانجایی که دختران کوچک روستایی، که برای " کار و امرار معاش "، برای " خندان کردن " پسته ها تمام دندانهای جلویی شان میریزد و دیگر هم در نمایاد اتفاقی یک برگ روزنامه یی که عکس یکی از این شایستگان گوشتی سرمایه داری در آن باشد را ببیند چه غم و اندوه بزرگی در دل کوچک او جا میگیرد! واقعا سرمایه داری این " شایستگان " را برای " چه کاری " و چه " هدفی " سالانه تولید میکنند؟

لازم به یادآوریست که که انتخاب توهین آمیز و مضحک " دختر شایسته " بازمانده انتخاب مجل "ملکه زیبایی" میباشد که در انگلستان توسط اریک مولی یکی از طرفداران پر و پا قرص مارگارت تاچر پایه ریزی شد. به این ترتیب که زنان مثل "تکه های گوشت" از جلوی نمره دهندگان چشم چران با عشوه گری رژه میروند تا بخاطر اندازه های دور سینه، فرم ساق پاها یا صاف و نرم بودن پوست شان مورد قضاوت قرار بگیرند! در پی اعتراضات شدید به تفکر این انتخاب تحقیر و توهین آمیز کاراکتر " شوخ و سنگ " یا علاقه مند به "بچه ها و یا موضوعات جاری " کاندیدای "گوشتی" نیز ممکن است مورد آزمایش قرار بگیرد، اما فقط و فقط بشرطی مختصات محتوبات گوشتی شان با استانداردهای " مطلوب سرمایه داری " مو به مو مطابقت داشته باشد!

واکنش نسل روشنفکر جدید انگلیس

در انگلیس روشنفکران و فعالین چپ و فمینیستها- چه از زمان شکل گیری این " شوی گوشتی " چه هم اکنون- مدام به برپایی چنین شوهای مستهجنی که در راستای منافع سرمایه داری " هویت واقعی " زنان را برای پیشبرد مبارزات حقوقی برابری طلبانه شان لگدمال میکند اعتراضات وسیعی نشان داده اند و اینگونه شوها که از " جسم " زنان در جهت برآوردن اهداف "سودجویانه" سرمایه داری بهره برداری میکند را محکوم میکنند. به دلیل همین اعتراضات بوده که این " شوی بازار گوشت" عنوانی که دختران روشنفکر جوان انگلیس بر آن نهاده اند - از شبکه های تلویزیونی انگلیس پخش نمیشود! اما در سایر کشورها، امپریالیسم مکار انگلیس، و یکی از خادمین آن مورلی متبکر و بر پاککننده ی این شوی توهین آمیز به زنان است بیبنندگان زیادی را به پای تلویزیون میکشاند تا بتواند از این طریق که موجب فروش سرسام آور لوازم " زیبایی کننده گوشتی و جراحی های مختلف پلاستیک " روی بدن دختران و زنان در هر سن بخصوص سن جوان میشود، لاشه ی گندیده ی سرمایه داری اش را زنده نگهدارد! و استثمار انسان توسط انسان را بقای بیشتری دهد!

درسال ۱۹۷۰ در انگلیس از طرف مخالفان سرسخت این برنامه چهار بمب بطرف باب هوپ، مجری برنامه که اسامی " زنان شایسته!! " را میخواند، پرتاب شد. مورلی " مبتکر " بازار گوشت" به انتقادکنندگانی که بمب به طرف مجری پرتاب کرده بودند چنین گفت: "برای زنان شرم آور است که "بهترین کاری"!!! که میتواند انجام دهند تعطیل شود.!! واقعا " بهترین" کاری که زنان میتوانند انجام دهند "برگزاری و یا منتخب شدن " شوی توهین آمیز دختر شایسته گوشتی جهان میباشد؟ یعنی زنان اگر اینگونه نباشند "بهترین" نیستند؟ اصلا این بهترین و بدترین و بهتر و بد را چه معیارهایی و با چه اهدافی معین میکنند؟ با هدف قرار دادن انسان قبل از " سود" سرمایه ؟ یا قرار دادن " سود" سرمایه به هر بهایی قبل از هر چیز حتی انسان؟! مسلماً در حالیکه زنان از یک سو در حال مبارزه برای حفظ دست آوردهای مبارزاتی هستند که سرمایه داری هر روزه به این دست آوردها تعرض کرده و گوشه ای از آنها توسط مجریان دولتهای " سکولار " و غیر سکولارش میگیرد و میخواهد زنان را به عقب برگرداند(مثل حفظ حق سقط جنین - کورتاژ رایگان - وسایل جلوگیری رایگان - دستمزد برابر با مردان - مهدکودک های رایگان و...) و از سوی دیگر در تلاش و تکاپوی افزایش دامنه ی این مطالبات حقوقی هستند، سرمایه داری گندیده جهانی با خادمین " شایسته گوشتی " اش و ارائه این بسته بندی های توهین و تحقیر آمیز " زنانه " و تولید " کار " برای این "برندگان مشهور" سعی دارد که مسیر مبارزات رادیکال زنان را به خصوص در کشورهای مثل ایران و

بقیه در صفحه ۴

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا



امپریالیسم ددمنش و خادمین ...

افغانستان به انحراف بکشاند. به همین منظور پلتفرمی تحت عنوان "حمایت از کودکان و زنان" برایشان برپا میکند. تا نیروهای راست و منحرفین سیاسی را دور این پلتفرم مانند مگسان دور "شیرینی" گرد هم جمع کند! همانطور که شاهد هستیم بطور نمونه برخی از نیروهای باصطلاح "مدافع حقوق زنان" در جریان منصرف سیاسی مرحوم منصور حکمت که شیدانه خود را یک "کمونیست" آنها از نوع "کارگری" نامید، در خارج کشور با این "بسته بندی گشتی جهانی" که دست بر قضا یک "ایرانی" ست (نازنین افشین جم) برای پیشبرد اهداف پلید پروامپریالیستی و مرتجع مبارزاتی شان "متحد" میشوند! البته این منصرفین سیاسی همان کسانی هستند که در پلتفرم یک دنیای "بدتر" شان رهبر مرتجع و پروامپریالیست شان حق مسلم زنان یعنی سقط جنین را درست مانند رهبران مرتجع تمام دینها ممنوع و قانونمند نموده و در کمال بی شرمی در لباس "چپ" به جسم زنان دست درازی ارتجاعي "امپریالیست پسندانه" کرده است!

دیدگاه سیاسی "نابعه" مبتکر "دختر شایسته جهان"!

بهترین کاری که "دختران شایسته جهان" با محتویات "ایده آل" گشتی شان بعنوان "زنان" - از دیدگاه مورلی "مبتکر" و طرفدار پر و پا قرص مارگارت تاچر نخست وزیر سرکوبگر طبقه کارگر در انگلستان در دهه ی پیش - میتوانند انجام دهند، از یک سو جیب سرمایه داری را روز به روز چاق تر کنند، بقای سرمایه داری گنبدیده را دوام بیشتر دهند، مردم دنیا را با نمایش "رنگارنگ" این "انتخاب" سرگرم کند، به "سهم خود" افکار عمومی دنیا را برای مدتی با تبلیغات مدام این برنامه در رسانه های مختلف از مبارزات طبقه کارگر و نیروهای ضدسرمایه داری و آزادیخواهانه منصرف کنند. و از سوی دیگر از براه افتادن سیل خروشان خشم محرومان و استثمارشوندگان که بچه هاشان در "پرتو" اهداف جنایتکارانه و سودجویانه ی سرمایه داری از تحصیل و زندگی ابتدایی محروم هستند را زیر یوغ استثمار کنندگان زالو صف را خاموش نگهدارد! چگونه؟ یکی از راهها به شرح زیر است:

بنیاد "دخترشایسته جهان" سالانه بیش از ۲۵۰ میلیون پوند انگلیس برای کمک به "موسسات خیریه های کودکان" جمع آوری میکند. این رقم مربوط به چندین سال پیش است قاعدتا این سالها این رقم نیز باید تغییر کرده باشد! اما چه کسانی این "کمکهای خیرخواهانه" را زیر اسم "کودکان محروم" به این موسسات خیریه حقوق کودک میکنند مگر بورژوازی کثیف و جنایتکاری که کمپانی های انحصاری دارد، فروشگاه های زنجیره ایی دارد، که به این طریق میخواهند خود را "دلسوز" کودکان محروم البته برای ناآگاهان و نادانهای مثل "دختران شایسته جهان" معرفی کنند! اصولا موسسات خیریه در اشکال مختلف برای این تاسیس شده اند که با ارائه خدماتی گاهی رایگان، و در اکثر موارد ارائه خدماتی با هزینه بی کم، سدی در مقابل طغیان محرومان و استثمار شوندگان باشند! تنها در انگلیس بیش از ۵۵۰۰ از این خیریه های وجود دارد که در اشکال مختلف به بقای سرمایه داری گنبدیده و ددمنش کمک میکنند معروفترین آنها اوگز فام است! و تمام این موسسات را دینهای مختلف در پشت صحنه هدایت و حمایت میکنند! در ایران نیز "ان جی او" هایی که توسط فرصت طلبانی که خود را "سوسیالیست" نامیده شده حمایت میشوند و زیر نام "کودکان کار" برایشان کاسه گدایی دوره میگردانند نیز به بهانه های مختلف مشغول طولانی تر کردن لاشه ی سرمایه داری گنبدیده رژیم منفور جمهوری اسلامی هستند!

چگونه به بقای سرمایه داری گنبدیده کمک میکند؟

میدانم که این سوال در ذهن تان شکل گرفته که این بنیاد (بنیاد دختر شایسته جهان!!) چگونه به بقای گنبدیده سرمایه داری زالو صفت کمک میکند؟

در سال ۱۹۸۳ "برنامه مجلل دختر شایسته جهان" توانست با سیل باران کردن دختر شایسته اش توسط بازارهای تصمیمی لیست نشده در بورس لندن، و حفظ کردن ۵۱٪ از سهام آنها، در اصل تعداد زیادی از کمپانی های لیست نشده را از خطر "ورشکستگی" نجات دهد، فقط و فقط در پرتو

برنامه "انتخاب محتویات دختر شایسته!! جهان" به دلیل اعتراضات ممتد به این شوی مضحک و توهین آمیز به زنان، مبتکران "نابعه" ی آن برای "روشنفکر" جلوه دادن "سلولهای فکری" دختران شایسته!! جهان شرایط دیگری از جمله "قابلیت مصاحبه کردن با آنها، و قابلیت های "فکری و ذهنی" را نیز به "شرایط محتویات گشتی" اینان اضافه کرده است تا به این وسیله این تابلوها و خادمین گشتی سرمایه داری را مثلا "روشنفکر!!!!" آنها باز در راستای اهداف پلید بورژوازی جنایتکار جلوه داده و بکار گیرد. به همین دلیل بود که آقای مورلی تا زمانی که خود زنده بود بعنوان "آژانس" برندگان مقام دختر شایسته جهان آنان (دختران شایسته جهان) را تنگاتنگ زیر نظر داشت، که چیزی خلاف اهداف آنچه برنامه ریزی شده بود گفته نشود و بی محتوایی ذهنی این شایستگان گشتی مایه آبروریزی شان نشود. و بعد از مرگ او نیز این امر توسط بازماندگان آن مرد "نیکو کار سرمایه داری" بقوت خود باقی ماند.

چه هدف دیگری؟

اما انتخاب دختر "شایسته!!" جهان سرمایه داری و با به عبارتی یکی از ابزار سرمایه داری جهانی برای "خاموش کردن شعله های خشم محرومان جهان" تنها هدف افرادی مثل مورلی "خیرخواه" سرمایه داری و دلسوز "زنان" نیست، چرا که از سوی دیگر، انتخاب "دختر شایسته پرمحتوا،" صنعت زیبایی سازی" در انگلستانی که روشنفکران و چپ و فمنیستها و سایر نیروهای به واقع "مترقی" طرفدار حقوق برابری زن و مرد به این شوی مسخره اعتراض داشته اند - سالانه حدود ۸,۵ میلیارد پوند سود سرمایه را فربه تر میکند- بله درست میخوانید حدود هشت و نیم میلیارد پوند! فکرش را بکنید که در کشورهای دیگر این رقم نجومی سر به کجا که نمیکشد! سود حاصله از فروش این کالاها و سایر تولیدات (مثل جراحی های زیبایی پلاستیک) به جیب چه کسانی میرود؟ و صرف چه چیزهایی میشود؟

یک قلم از بخشی از این پولها را یکی از این کمپانی ها؛ فروشگاه زنجیره ای بنام "مارکس و اسپنسر"، یکی از کمپانی هایی که این "شوی شایستگی گشتی" را اسپانسر میکند به حساب صهیونیست های اسرائیلی جاری میشود تا با آن بتوانند "سلاح های مرگزا" از امپریالیسم انگلیس خریداری کرده و با آن سلاح ها کودکان و زنان و مردان فلسطینی را قتل عام کنند! خوب دقت کنید که این سلسله "تولید" امپریالیسم مکار انگلیس چگونه از هر راهی که رود دوباره به جیب آن غارتگر دزد ددمنش باز میگردد! و یا کمپانی های دیگری که بازار بورس لندن توسط تبلیغات این شوی مضحک "دختر شایسته جهان" به بقای زالو صفتی آنها کمک کرده است، بخشی از ارقام نجومی که از سود فروش کالاها و بنجلشان فروخته اند را برای کمک به دولتهایی مثل دولت کانادا، دانمارک، انگلیس، آمریکا و سایر دولتهای "غربی" در جهت تامین بخشی از هزینه های جنگ و کشتار محرومان عراق و افغانستان و لبنان و یوگسلاوی و غیره و اعزام نیروی "آدم گشی" به آن کشورها "هدیه" میدهند! به همین دلیل بسیاری از روشنفکران در انگلیس از این فروشگاهها و امثال آن خرید نمیکنند.

رشد روز افزون روشنفکری در بین نسل جوان انگلیس

مراسم انتخاب دختر شایسته ایی که مورلی "نیکوکار" انگلیسی بنیانگذار آن بود و پس از مرگ او همسر او "خیرخواهی" او را بدست گرفته، همانطور که در بالا اشاره شد بدلیل اعتراضات وسیع نیروهای چپ و فمنیست و روشنفکران از تلویزیونهای انگلیسی نمایش داده نمیشود! و هر ساله در انتخاب این مراسم نسل جدید روشنفکر انگلیس اعم از محصلین و دانشجویان، نویسندگان و سایر روشنفکران انگلیسی در جلوی درب سالن این مراسم تظاهرات اعتراض آمیز برپا میکنند. و یا مقالات انتقادی تند در این رابطه مینویسند. دست بر قضا امسال اتفاقی از این محل عبور میکردم، وقتی که تظاهرات را دیدم ایستادم، با شعار "زن کالا نیست، دستها از جسم زنان کوتاه" دختران جوان روشنفکر را به سهم خود تشویق کردم، آنها خوشحال از اینکه فردی از نسل قبلی آنها به این تظاهرات پیوسته مرا به جمع خود دعوت کردند، و در کمال وقار و متانت اجازه دادند که چند کلمه در باره

بقیه در صفحه ۷

حضور زنان و درس هایی که جنبش زنان می گیرد! (بخش پایانی)

شادی امین

طی روزهای پس از "انتخابات" شاهد اعتراضات وسیع خیابانی در بسیاری از شهرهای ایران و مهمتر از همه در تهران بودیم. از آنجایی که این اعتراضات چه به لحاظ شکل و وسعت خود، و چه به لحاظ شعارها و مطالبات خود بسیار متنوع بوده است، ضروری است که فارغ از نگاه "یک بعدی" و "تک رنگی" به ارزیابی از این جنبش و جایگاه و نقش فعالین جنبش زنان در آن بپردازیم. از سوی دیگر این جنبش در خارج از مرزهای ایران و در کشورهای مختلف به شدت جوش و خروش ایجاد کرده و بسیاری از کسانی را که با چنین فعالیت هایی سالها بود بیگانه بودند، دانشجویان و همچنین فرزندان تبعیدیان را به میادین شهرها کشانیده است، در حقیقت ما در عرصه هایی با همان جدل ها و چالش های درون جامعه روبرو هستیم. در عین حال به یمن وجود اینترنت و رسانه های دیگر اخبار در عرض مدت کوتاهی به گوش ما رسیده و حتی در شرایطی که ارتباطات در درون ایران دشوار بود ما امکان خبرگیری از شهرها و مناطق مختلف تهران را داشتیم. با چنین توضیحی است که به ارزیابی از وضعیت جنبش اعتراضی موجود و نقش جنبش زنان و وظایف آن (وظایف ما) می پردازم. برای بسیاری از ما که دهه سرکوب و کشتار های حاد دهه ۶۰ را تجربه کرده ایم روشن بود که یک سوی این درگیری، یعنی دولت، با تمام اسباب و ابزار سرکوب خود به مقابله بر خواهد خاست. و البته این تمام ماجرا نیست. آنچه مشخص است دو هفته اعتراضات علنی و خیابانی، آغاز بسیاری از چالش ها درون جنبش های متفاوت اجتماعی و من جمله جنبش زنان است که به اعتقاد من به صف بندی های روشن تری در این جنبش ها انجامیده و باعث شفافیت گرایشات متفاوت می شود، در عین حال ضرورت یک بازنگری به سیاست های تاکتونیمن را در مقابل ما می گذارد...

دنباله مطلب از شماره قبلی ...

امروز نیز به محض اینکه ما از مطالبات زنان سخن می گوئیم، درست از دهان زنانی از درون این جنبش می شنویم که: "در غیر این صورت یعنی دور زدن توافقات و تحمیل مطالبات جدید بر جنبش، (پیش از موقع و در مرحله اولیه)، سبب می شود که قیل از آن که جنبش رشد و عمق یابد اتفاقا تقلیل یابد و در نهایت، پراکنده شود." [۱۱] نگرانی از عدم رشد جنبش و تقلیل آن، نگرانی بی جایی است. چرا که به تجربه و در تمام جنبش های اجتماعی دوره معاصر، زمانی از عمق و رشد یک جنبش سخن به میان است که این جنبش ها به مسائل و معضلات جامعه پیرامون خود نظر داشته و ارتباط بی عدالتی اجتماعی را در ارتباط با اقشار مختلف درک کرده و در جست و جوی پاسخ به آن باشند. زنان زیادی که به عرصه انتخابات و اعتراضات پس از آن کشانده شدند، در وهله اول برای اعاده حقوقشان به عنوان یک زن بود.

آنها میدانستند که هیچ دمکراسی ای بدون تحقق حقوق ابتدایی آنان معنا نخواهد داشت، کسی که منکر این واقعیت شود، هنوز زنان و خواسته هایشان را به عنوان یک جریان مهم اجتماعی ندیده است و به آن باور ندارد. توافقاتی که شما از آن دم می زنید در عدم حضور زنان صورت گرفته و زنان نمی بایست شانه خود را در اختیار اجرای توافقاتی بگذارند که بدون دخالت آنان تنظیم شده و حقوق آنها را زیر می گیرد و بار دیگر آنها را دعوت به "گذشت" میکند. و این در مورد بقیه جنبش های اجتماعی نیز صادق است. جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش خلق ها و ... میبایست با طرح مطالبات ویژه و مستقل خود در کنار طرح مطالباتی که بر همبستگی عمومی حول نکات مشترک تاکید دارد، از همین امروز مهر خود را بر تحولات آتی بزنند. طرح مطالبات مستقل نمیبایستی به معنای جدایی نیروها قلمداد شود. بالعکس نیروهای عظیمی که مطالبات خود را در صفوف ما باز یابند، به ما خواهند پیوست. و این نقطه قوت این جنبش خواهد بود. رابطه جنبش زنان با دیگر جنبش های اجتماعی از آنجایی که جنبش زنان تا کنون نتوانسته انطور که می بایست رابطه خود را با بقیه جنبش های اجتماعی تعریف و بر اهمیت آن و هم سر نوشتی جنبش های اجتماعی پای بشارد، امروز

درک معینی از شیوه حضور خود در یک جنبش عمومی و مردمی ندارد. به همین میزان نیز تعریفی از استقلال در عین همبستگی ندارد؛ تجربه هولناک "وحدت کلمه" که نه زنان بلکه مردان "دیگر" را نیز قربانی خود کرد، بار دیگر می رود تا خود را در اولویت ها و خواسته های مردان "همراه" اش حل کند. زنان فمینیست سالهاست که به بازتعریف مقولاتی چون قدرت و آزادی و دمکراسی پرداخته اند و نشان داده اند مادامی که این مقولات برای "مردان" طلب می شود، بار دیگر زنان قربانیان عدم حضور خود خواهند بود. طرح خواسته های زنان یک سوی وظایف ماست، و باز تعریف فمینیستی از خواسته های عمومی مان سوی دیگر آن. درک ما از انتخابات آزاد چیست؟ زمانی که حق انتخاب در ابتدایی ترین عرصه خصوصی و اجتماعی از ما- زنان- سلب شده است و بقای این بی حقوقی توسط مردان اطرافمان تضمین میشود. آری، زنانی که به خیابان آمدند، آمدند تا خشم فروخورده سی سال سرکوب را نشان دهند و از آن خلاصی یابند. این زنان اما به تدریج کمتر آمدند، و به چالش درون خود مشغول شدند تا بتوانند برای حضورشان تعریفی پیدا کنند و آن را سازمان دهند. شاید یکی از دلایل این کاهش حضور زنان تا تظاهرات ۱۸ تیر، شعارهای گاهها به غایت مردانه این تظاهرات ها، و کمبود همبستگی خاوهری بین زنان، بوده است. فحاشی های ضد زن نیروهای انتظامی و بسیج به معترضین (فحش های لمپنی که خواهر و مادر و همسران مردان را هدف میگیرد) و پاسخ متقابل معترضین با همین سبک و سیاق به آنها و دهها دلیل دیگر که برای بسیاری از زنان این سوال را ایجاد کرده بود که به سیاهی لشکر چه کسی بدل می شویم و هزینه آن چیست؟ در چنین شرایطی سازمانیابی زنان با مطالبات خودشان، درست در روزهایی که آنها با حضور دگرگونه خود و در کنار مردان به جدایی جنسیتی این رژیم "نه" گفتند، ضرورتی است انکار ناپذیر. حضوری که تنها به قدرت گیری این جنبش می انجامد. هشیاری فعالین جنبش و آکتورهای زنان در چنین روزهایی و شرکت سازمانیافته و جمعی زنان با خواست های مشخص، حتی مثلا اطلاعیه ای توضیحی در رابطه با شعار های حاوی "غیرت"، "ناموس" و ... می توانست و میتواند زنان بیشتری را به حضور در خیابان ترغیب کند. اتفاقی که گاه صورت گرفت و در بیشتر موارد متأسفانه در حد آرزو یا خواسته فعالین جوانتر باقی ماند.

ادامه این بحث از حوصله این نوشته خارج است. در جای دیگر باز به این بحث باز خواهیم گشت. این چالشی است که در خارج از کشور نیز با تمام جثه اش در مقابل ماست. این چالش مرز جغرافیایی نمی شناسد. در همه جا بایستی به پیش برده شود. و چه کسی بهتر از خود ما می تواند خواسته های ما را در چنین مقطعی نمایندگی کند. تجربه ما در طی چند هفته گذشته نشان داده است که هر کجا که خود کمتر مبتکر حرکات بوده ایم، بیشتر شاهد شعار های مردانه و حذف خواسته های زنان بوده ایم. بایستی به این بحث و با مثال هایی در خارج از کشور و همچنین موفقیت هایمان در جای دیگری پرداخته شود. درک از خشونت و ترویج اصول «زیبایی شناسی»! «ترویج اصول «زیبایی شناسی» روش های بی خشونت "تثیر انتخابی ایشان است. در توضیح مبارزه بدون خشونت. خانم احمدی خراسانی در این بخش بدون مقدمه جوهر اصلی درک خود را اینچنین بیان میکند: "باید جوانانی که در برابر «خشونت» پلیس، سرافکنده و عصبانی می شوند (و در نتیجه، رفتار های غریزی و واکنشی در دفاع از خود نشان می دهند) به طرز آموزش ببینند که به دلیل کتک خوردن از پلیس ضد شورش، احساس سر افکندهگی پیدا نکنند و قانع شوند و مطمئن باشند که افراد ضارب و ظالم هستند که در مقابل همه دنیا، سر افکنده اند. جوانانی که خواهان دمکراسی هستند باید یقین حاصل کنند که نشان دادن بردباری و مسالمت جویی در مقابل خشونت سرکوبگران، عین شجاعت و استواری و بزرگی است. و معنای واقعی «قدرت» نه در «واکنش خشونت آمیز» که اتفاقا در «تحمل و بردباری و تداوم راه» است.

بی شک اگر حرکت های غیرخشونت آمیز از سطح تاکتیک، به سطح زیبایی شناسی و فلسفه این حرکت ارتقاء یابد آن گاه «سمبل های قدرت» این جنبش از «تصاویر سنگ پرانی» به «تصاویری دیگر»، ما را رهنمون می کند. [۱۲] دوباره با هم بازخوانی کنیم، ترجمان این کلمات چنین است:

بقیه در صفحه ۶

حضور زنان و درسهایی که ...

جوانانی که کتک میخورند، عکس العمل که نشان ندهند، هیچ، حتی به دفاع هم دست نزنند، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. شما بزرگواری کنید و پاسخی ندهید و کتک بخورید. تحمل و بردباری داشته باشید! آجر آخروی ("قدرت") در "تحمل و بردباری" شماست! ریشه نگاه مسیح وار در تقابل با ظلم که البته همیشه برای مظلومین تبلیغ شده تا بقای این سیستم را ممکن کند و اعتراض و طغیان انسانها را مانع شود، به طرز عریانی در این جملات خود نمایی میکند. در کلیه جوامع مدرن امروزی حق دفاع از خود، به عنوان یک حق انسانی به رسمیت شناخته شده است. حتی که ایشان با یک چرخش قلم از این "جوانان" میگیرد تا لباس شخصی ها و بسیجی ها با دست باز و خیال راحت از "بردباری" این جوانان! آنها را قلع و قمع کنند. اعمال خشونت اساسا یکی از ابزار حفظ قدرت است. این امر عرصه های مختلفی را نیز در بر میگیرد. عرصه خصوصی روابط بین انسانها و همینطور عرصه مناسبات بین طبقات و گروه های اجتماعی را.

سی سال بردباری و تحمل و اجبار سکوت شکسته شده است. سی سال است که تحمل پیشه اصلی بسیاری بوده و عامل بقای این سیستم دیکتاتوری. سی سال است که جوانان و پدران و مادرانشان به هر امامزاده ای دخیل بستند، دولت اصلاحات، قهرمان گنجی، رفراندم سازگارا و وو امروز به اتکاء به قدرت خود به خیابان آمده اند و جامعه را تکانی جدی داده اند. در چنین نابهنگامی است که موعظه ها نیز آغاز میشود و تمام کسانی که از یک دگرگونی جدی می هراسند در صف ناصحین آشتی ملی و سازش و صلح با ارتشیان و سرکوبگران وارد میدان میشوند. اینان با مشاطه گری و ادغام مقوله خشونت با مقاومت و دفاع از خود که لازمه پیشرفت جنبش است، بمباران فکری وسیعی بر علیه مقاومت کنندگان را آرایش می دهند. کسی که به خیابان می آید و حق خود را طلب میکند، دیر یا زود با مقاومت کسانی که حقش را ضایع کرده اند روبرو میشود. بدین ترتیب سرکوب و اعمال خشونت آغاز می شود. کسانی که برای گرفتن حق خود به پا خاسته اند، دو راه بیشتر ندارند. یا در مقابل سرکوب عقب مینشینند و بار دیگر به "صبر" روی می آورند، یعنی شکست خود را میپذیرند، و یا برای پیروزی در مقابل سرکوب ایستاده و به دنبال روش های مقاومت گشته و خود را سازمان میدهند، در این صورت اگر چنانچه به دلیل عدم توازن قوا نیز شکست بخورند، اما درس های آن را فراموش نکرده و در گام بعدی به کار خواهند بست. این دینامیسم پیشرفت تاریخ است. تاریخ نه توسط "صبوران و بردباران" بلکه توسط کسانی نوشته شده که مناسبات موجود را بر نتافته و به دنبال ایجاد تغییر اقدام کرده اند. حال تصور کنید: فردی از نیروی انتظامی، دانشجویی را در خوابگاهش با چاقو مورد حمله قرار میدهد، این دانشجو که مقاله خانم احمدی خراسانی را خوانده تصمیم میگیرد به جای دفاع از خود (که یعنی حمله برای خنثی ساختن پلیس است) "تحمل و بردباری" نشان دهد! تنها نتیجه داستان این است که مامور مفروض به جای کشتن یک نفر در زمان مشابه میتواند تعداد بیشتری را قربانی کند. و البته خانم احمدی خراسانی نیز در وصف مزایای "بردباری" و "مبارزه بی خشونت" سر فرصت مطالب دیگری نیز منتشر خواهند کرد! گیرم که ما با پرچم سفید و

با میخی سفیدتر در دست به سر چهار راه ها برویم، با خشونت پلیس ضد شورش چه باید کرد؟ وارد این بحث نمی شوم که چنین نگاهی اگر بخواد از موضع ثنوری "زیبایی شناسی روش های بی خشونت" که در دانشگاه های صاحبان قدرت ساخته و تدریس میشود، در یک مرکز مشاوره به زنی که از شوهرش به قول ایشان "کتک" میخورد، راهنمایی کند، خواهد گفت: "خانم، شما باید قانع شوید و مطمئن شوید که شوهر شما سر افکنده و ظالم است و بردباری و تحمل شما عین شجاعت و بزرگی شماست. فراموش نکنید، کلید حل مشکل شما این است: "تحمل، بردباری و تداوم راه". وی در جای دیگری در همان مقاله می گوید: "چرا که زنان در طول قرن ها و هزاره ها همواره مورد خشونت بوده اند، با گوشت و پوست خود و در زندگی روزمره، سرکوب و استبداد را لمس کرده اند، در نتیجه آموخته اند که برخوردهای واکنشی و خشونت آمیز لزوما نتوانسته است زندگی صلح آمیز و بدون خشونت برای آنان فراهم سازد." (نقل قول از همان منبع) و من "هنوز غرق این پندارم" که این جمله را چگونه معنا کنم: "زنان قرن ها

و هزاره ها مورد خشونت بوده اند و در نتیجه آموخته اند که برخورد های واکنشی و خشونت آمیز لزوما نتوانسته نتوانسته است زندگی صلح آمیز و بدون خشونت برای آنان فراهم سازد" زنان مورد خشونت واقع می شوند و می آموزند که برخورد واکنشی زندگی صلح آمیز برای آنان فراهم نکرده! عجب! چه درس مهمی از مورد خشونت واقع شدن! و بعد؟ راه حل این زنان چه بوده است؟ چرا دفاع مشروع را که در این جوامع و حتی قوانین ایران پذیرفته شده است، اینچنین تحقیر میکنند؟ چرا راه های دیگر مقاومت را نشان نمی دهید؟ تا به حال فکر می کردم مشکل زنان این است که یاد گرفته اند بسوزند و بسازند... با لباس سفید به خانه بخت روند و با کفن سفید از آن خارج شوند، اتفاقا قرن ها و هزاره هاست که توصیه های زیبایی شناسانه خانم احمدی را زنان نسل های پیش از ما اجرا کرده و آرزوهایشان را با خود به گور برده اند. با نقل قولی از اودری لرد (نظریه پرداز جنبش زنان و سیاهان و فمینیست) مطلب را به پایان میبرم: "به همه زنان سفیدپوستی که ظاهراً با چنین نگرشهایی آشنا هستند، و در وهله اول، به خواهران رنگین پوستم که مثل من همچنان با زحمت خشمشان را فرو میخورند و یا گاه از خود میپرسند که آیا بروز این خشم "بی فایده" و "ویرانگر" نیست. "بی فایده" و "ویرانگر" دو اتهام رایج هستند. میخواهم به همه شما چیزی درباره خشم بگویم، میخواهم درباره بغض بگویم و درباره آنچه رهنوشه سفرم بر گستره های آن حس بوده، بگویم.

همه چیز می تواند سودمند باشد، همه چیز، به جز بی جهت هدر دادن انرژی. این حرف را آویزه گوشتان کنید، به ویژه زمانی که شما را متهم به ویرانگری می کنند، آن را به یاد داشته باشید. هر زنی، دارای ذخیره غنی از خشمی عمیق است. خشمی عمیق نسبت به مکانیسم های سرکوبگرانه شخصی و ساختاری که بوجود آورنده این خشم هستند. چنین خشمی، اگر هدفمند به کار گرفته شود، می تواند سرچشمه پیشرفت و دگرگونی باشد. وقتی می گویم دگرگونی، منظورم تنها یک تغییر ساده مکانیکی، کم شدن گذرای فشارها، توانایی زدن لیخندی و احساس خوشی داشتن نیست. منظورم چرخش رادیکال تمام موازینی است که زندگی ما را پایه ریزی کرده اند.

... یک خشم بیان شده، و به کنش تبدیل شده در خدمت آرمانها و آینده ما، حرکتی روشنگرانه، رهایی بخش و توان بخش است. تازه در روند دردناک تبدیل (خشم به کنش) است که ما یاران- که با آنها نیز بایست تفاوت های جدی خود را روشن کنیم- و دشمنان حقیقی خود را باز می شناسیم." [۱۳] "زیرا آنچه که چون مایعی سمی بر این سیاره روان است، خشم (ما و جوانان) نیست. آنچه که موشکها را شلیک می کند؛ هر ثانیه بیش از صدها هزار دلار برای موشکها و دیگر ابزارآلات جنگی و کشته می پردازد، زنان را عامدانه به قتل می رساند، کودکان را در شهرها قصابی می کند، گازهای سمی و بمب های شیمیایی ذخیره می کند، به دختران ما و به کره خاکی تجاوز می کند، خشم من/ ما نیست. این خشم و عصبانیت ما نیست که به خشونت کور و غیرانسانی منجر می شود. خشونتی که اگر که ما همه آنچه را که داریم، تسلیمش نکنیم، کمر به نابودی همه ما خواهد بست. قدرت ما یعنی توانایی بررسی و تعیین شرايطی که می خواهیم تحت آن زندگی و کار کنیم. قدرت ما یعنی، با درد- خشم در برابر خشم - و با زحمت - سنگ بر سنگ - آینده و کره خاکی را از نو با ایده های نو سامان دادن:



با ما زنان جنبش نان و آزادی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی همگام شوید!

امپریالیسم ددمنش و خادمین ...

اهداف این " شوی شایستگی گوشتی" سخن بگویم! این اتفاقات و اتفاقاتی از این دست، هر روزه در گوشه و کنار دنیا در حال رخ دادن میباشد، بدون اینکه معترضین و انتقاد کننده ها و یا مبارزین حقوق زنان بخواهند از آن برای خود " بلندگویی هویت سیاسی" اختراع کنند! زیرا که مبارزین واقعی برابری حقوقی زن و مرد در هر کجا که باشند اعتراض به تعرضات ارتجاعی سرمایه داری به حقوق زنان را جزو لاینفک مبارزه ی خود میدانند.

نکته ی بسیار حائز اهمیت دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که شوهای سرمایه داری گنبدیده جهانی از قبیل "دختر شایسته!! شان" هیچگاه در هیچ شرایطی " متوقف" نمیشود! در حالیکه زندگی بسیاری از کارگران و زحمتکشان و محرومان جهان، با حمله ی های برنامه ریزی شده ارتش وحشی امپریالیست ها به کشورهای نظیر افغانستان، ریختن بمب های مملو از اورانیوم رقیق شده بر سر مردم، تجاوز به دختران و زنان و پسران افغانی توسط سربازان مزدور ارتش امپریالیستها، متوقف نمیشود! و به عقب راندن مبارزات زنان در آن کشور، به بهانه صدور " تمدن و دموکراسی" (بخوان جنایت و تجاوز و آدم کشی و غارت منابع) - و مبارزه با طالبان دست پرورده خود امپریالیستها از یک طرف و از طرف دیگر حمایت ابلهانه دفاتر " دختران شایسته!! سرمایه داری جهان" از حقوق زنان افغانستان درست به موازات حمله هایی از این دست " دلسوزی خادمین امپریالیستها هدفمندانه برای ما به نمایش در میآورد!

بهره برداری سرمایه داری از " شوی شایستگی گوشتی" !

سرمایه داری برای بقای چپاولگری بورژوازی جنایتکارش که برای منافع طبقه اش (طبقه ی استثمارکننده) دست به هر جنایتی میزند، از جمله کشتن مبارزین راه آزادی، ربودن و کشتن نمایندگان کارگران معترض، گسترده تر کردن سلطه ی غارتگری و استثمار از طریق حمله به کشورهای مثل عراق و افغانستان، تولید و ساخت و فروش سلاح های مرگزا، ابزار شکنجه ی فعالین سیاسی مخالفین حکومت های دست نشانده امپریالیست ها، تا گسترده تر کردن تجارت بین المللی سکس و تولید و پرورش جنایتکاران " آزادخواه" و " میهن پرستان" وطن فروش!

در کنار جنایات بالا که مطمئنا مخالفان زیادی را بر علیه اهداف جنایتکارانه و سودجویانه سرمایه داری به خیابانها میکشاند، برای هر " دختر شایسته جهانی" اش، که اینروزها " داوطلب مدافع حقوق کودک و زنان" هم به " سرگرمی" هایش اضافه شده، یک دفتر دایر کرده، تعدادی " کارمند داوطلب" نیز با اسامی سهی و شوئی و تهی و غیره، تدارک دیده شده؛ تا خادمین سرمایه داری با محتویات گوشتی شایسته جهانی که دارند برای ما " آزادی" را نغمه سرایی کنند، به امضا کردن برای "دفاع از بی حقوقی" زنان در ایران و سایر کشورها بپردازند، با نخست وزیرهای دولتهای جنایتکاری چون کانادا یکی از دست اندرکاران حمله به افغانستان ملاقات کنند، و در آخر سر هم بگویند " یکی از جنایات بورژوازی" را به ما نشان دهید! میدانم برای " نابغه" های گوشتی که دختر " شایسته جهان" میشوند، درک علمی این مطلب بسیار دشوار است که بورژوازی امروزی که که افرادی مثل نازنین افشین جم "تکه گوشت شایسته!! جهانی اش" میشوند، مثل دهه های قبل دوران فئودالی، خود مستقما رعیت ها(دهقانان) ش را سر نمیبرد یا با تفنگ نمیگشدد بلکه امروزه چندین شیوه و دستگاه سرکوب مثل پلیس، ارتش، وزارت اطلاعات، و زندانهای مخوف با شکنجه گاههای مخوف تولید کرده است تا خودش هر چه بیشتر به "خوشگذرانی خود و طراحی "ریاکاریهای غیر اخلاقی" ش بپردازد و با " استخدام " مزدوران وظیفه کشتار را به عهده آنها بسپارد. از طرف دیگر " سلاح" دیگری نیز به اسم " دختر شایسته!! جهان" نیز نیز توسط " نوابغ" ی چون مورلی تولید کرده که با گذاشتن اسمشان پای این و آن " جمع آوری امضا"، حرکت مبارزات رادیکال برای نابودی سرمایه داری و نوکران شاه و شیخ اش را کند تر کرده و یا مسیر این مبارزات را به انحراف بکشاند. هزینه این دفتر ها(با بخش های مختلف به زبانهای مختلف) با کارمندان داوطلبش را از

کجا پرداخت میکند؟ از همان پولهایی که به اسم " کمک به بچه های خیریه" از صاحبان قدرت- یعنی کمپانی های بزرگ و کوچک در شیهای مراسم " انتخاب " جمع میکند- یعنی همان مبالغ بیش از " ۲۵۰ میلیون پوند" این "شایستگان گوشتی" مقبول سرمایه داری را به طرفداری "بشر دوستانه" از " حقوق کودک" و " حقوق زنان" در کشورهای مثل افغانستان و ایران و عراق و غیره روانه میکند! و ژانسهایی این " شایستگان" وظیفه ی پاسخ به مکاتبات را دارند و نه خود " دختران شایسته سرمایه داری جهانی" !

متحدین پروامپریالیست شایستگان گوشتی !

و بالاخره در عکس زیر نازنین - انتخاب شایسته گوشتی سرمایه داری جهانی - در کنار رضا پهلوی و عباس فخرآور این خود فروش و نوکر کاخ سفید در آمریکا دیده میشود - جریانات پروامپریالیستی که رهبر شیاد و مرتجع شان آنرا " کمونیست کارگری" نامید بی شرمانه با چنین کسانی اتحاد میکنند. اما آنچه مسلم است و تاریخ گواه این واقعیت است این است که هر چه امپریالیسم زالو صفت و ددمنش بخواهد از طریق گوناگون مثل جنگ و بحران های دیگر و نیز از طریق شوهای مختلف مضحک و خادمین " شایسته اش" و دفاتر این "سرگرم" کننده های سرمایه داری، چوپ لای چرخ مبارزات طبقه کارگر و روشنفکران و مبارزین راه رهایی از یوغ استثمار و بردگی بگذارد، اما سیل خروشان خشم توده های ستمدیده از نابرابری و زور و ظلم سرمایه داری رژیم های مزدور آنرا به قعر تاریخ پرتاب میکند. هر چند که این وطن فروشان، خادمین و نوکران امپریالیسم این واقعیت را " باور" نداشته باشند! همانطور که " پدر تاجدار" یغل دستی خانم نازنین در عکس بالا باور نداشت که تاج و تخت تنگینش توسط توده های ستمدیده به زباله دانی تاریخ پرتاب شود، اما دیدیم که چنین شد و در مورد رژیم سرکوبگر و جنایت پیشه جمهوری اسلامی نیز چنین خواهد شد! اما تنها روسیاهی برای پروامپریالیستهای مرتجع و نیروهایی از این دست میماند که به دلیل ماهیت سیاسی ارتجاعی شان به هر ریسمان آلوده ، مرتجع، وطن فروش و ضد طبقه کارگر، برای معرفی چهره های " ضدکارگر" خود به امپریالیستهای ددمنش آویزان میشوند.

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دینا ایشچیری برلین!



Dan Ulduzu

Birləşmiş kommunist fedailerin Azərbaycan komitəsinin baş organi



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

www.fedayi.org



Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

حضور زنان و درسهایی که ...

آیندهای که از طریق تفاوتها غنی خواهد شد، و کره خاکیای که تصمیمات و گامهای ما را در خود حمل می‌کند." [۱۴] و من از یک تجربه غنی میگویم. از انقلاب ۵۷، و از حوادث در پی آن میگویم، از سالهای تبعید و مبارزه در کشوری دیگر میگویم، از مقاومت و تلاشهای بر باد رفته برای اقتناع دشمنان میگویم. از هزاران جان سوخته میگویم، از هزاران جان در خطر میگویم، از سی سال مقاومت منفی و از موعظه "نافرمانی مدنی" میگویم، از جوانانی که به خفت تن نمی دهند میگویم و از مادرانی که با داغ فرزند در سینه به خیابان می آیند میگویم. از عشق میلیونها زن به آزادی و رهاییشان میگویم. از آرزوهای به خاک افتاده میگویم... موجی که به راه افتاده را هیچ خس و خاشاکی یارای مقابله نیست. این آگاهی به عمل جمعی و قدرت همبستگی را نمیتوان از ذهن فعالین این چند هفته پاک کرد. این بذرها به خاک نمی مانند.

[۱] نوشین احمدی خراسانس- ۱۰ روزی که ایران را لرزاند، و چالشهای تازه جنبش زنان- سایت مدرسه فمینیستی

۲۷۴۰ http://www.feministschool.org/spip.php?article [۲] ر. ش. به همان منبع

[۳] نوشین احمدی خراسانی- ۱۰ روزی که ایران را لرزاند، و چالشهای تازه جنبش زنان- سایت مدرسه فمینیستی

[۴] ۱۸ خرداد شهلا لاهیجی رسماً پایان همگرایی را اعلام می کند: http://www.meydaan.info/news.aspx?nid=۳۰۶۶

[۵] نوشین احمدی خراسانی- ۱۰ روزی که ایران را لرزاند، و چالشهای تازه جنبش زنان- سایت مدرسه فمینیستی

[۶] ر. ش. به همان منبع

[۷] ر. ش. به همان منبع

[۸] ر. ش. به همان منبع

[۹] باز هم به همان منبع رجوع شود!

[۱۰] همانجا

[۱۱] ر. ش. به همان منبع

[۱۲] نوشین احمدی خراسانی- ۱۰ روزی که ایران را لرزاند، و چالشهای تازه جنبش زنان- سایت مدرسه فمینیستی

[۱۳] در باره‌ی مزایای خشممان- اودری لرد- کتاب قدرت و لذت - مجموعه مقالاتی از اودری لرد و آدریان ریچ- ترجمه شادی امین

[۱۴] در باره‌ی مزایای خشممان- اودری لرد (با کمی دخل و تصرف)- کتاب قدرت و لذت - ص ۱۲۱ - مجموعه مقالاتی از اودری لرد و آدریان ریچ- ترجمه شادی امین



کار ، مسکن ، آزادی ، جمهوری فدراتیو شورایی!